

زرنگ در قرون نخستین اسلامی

رضا مهرآفرین(1)

منبع : فصلنامه تاریخ اسلام ، شماره 11

در این مقاله تلاش گردیده با استفاده از مدارک و نوشته های جغرافی دانان و مورخان اسلامی، جغرافیای تاریخی زرنگ (مرکز حکومتی سیستان) که هم اکنون يك شهر مدفون شده ایرانی - اسلامی است روشن گردد، به نحوی که باستان شناسان قبل از حفاری بتوانند نقشه شهر و هر يك از تأسیسات مهم و حدود آنها را به خوبی تشخیص دهند.

سوابق تاریخی شهر و سیمای آن چون تعداد حصار و دروازه، مسجد، آتشگاه، مدارس علمیه، قصرها، ضرابخانه، خزائن، زندان، بازار، کاروانسرا، کوبها و سراها شناسایی و توصیف شده اند. روستاهای پیرامون شهر و سیستم آب رسانی آن و انهار و باغ ها مورد توجه قرار گرفته اند. در بخشی از مقاله به علل تباهی زرنگ چون عوامل طبیعی و انسانی پرداخته شده و در پایان به موقعیت جغرافیایی آن بر اساس نقشه های جغرافیا نگاران اشاره شده است.

واژه های کلیدی: زرنگ = زرنج، سیستان، جغرافیای تاریخی، دوره اسلامی.

مقدمه

شهرهای بزرگ مظهر فرهنگ و تمدن اقوام و ملت ها هستند. تمدن ها نیز مانند انسان ها روزی زاده می شوند، پس از مدتی به بلوغ و شکوفایی می رسند و سرانجام به عللی می میرند. برخی از این تمدن ها آثار دیرپایی از خود به جای می گذارند و برای همیشه در یادها و خاطره ها باقی می مانند و برخی برای همیشه به فراموشی سپرده می شوند.

زرنگ مرکز حکومتی سیستان که روزگاری پایتخت ایران بود فراز و نشیب های بی شماری را پشت سر گذرانده است، اقوام گوناگونی به آن یورش برده و پس از تخریب قسمت هایی آن را به تصرف خود در آوردند، با این حال، همیشه يك سیمای ایرانی - اسلامی داشته است.

بر اساس مشاهدات جغرافیا نویسان مسلمان، سیمای زرنگ می تواند تا حدودی ما را در راه رسیدن به هویت و فرهنگ اصیل اسلامی و مهندسی پیشرفته ای که در زمینه شهر سازی و معماری ایران داشته ایم یاری دهد، اما با این حال اسرار بی شماری در دل این شهر نهفته است که تنها کلنگ باستان شناسان می تواند به آنها دست یابد. متأسفانه جایگاه این شهر عظیم و باستانی همچنان مجهول و ناشناخته است. عده ای ناد علی واقع در سیستان افغانستان را زرنگ می خوانند و گروهی خرابه های زاهدان کهنه را که در داخل سیستان ایران قرار دارد زرنگ می دانند. این مشکل نیز فقط با بررسی ها و کاوش های باستان شناسی میسر است و تا آن زمان سخن صریحی در مورد جایگاه واقعی آن نمی توان اظهار داشت.

سوابق تاریخی

سیستان سرزمین اسطوره‌ها سرزمین حماسه و تاریخ همواره یکی از مراکز افتخار آفرین کشور پهناور ایران بوده است. سیستان که اکنون درمانده و حقیر می‌نماید روزگاری تاج عزت و شوکت بر سر داشت و خاک زرخیز آن انبار غله آسیا به حساب می‌آمد. روزگاری که دلیر مردان بزرگ آن همچون گشتاسپ، سام، زال، رستم، یعقوب... زندگی خویش را وقف ستیز با دشمنان تیز چنگال و سپاه اهریمنی بیگانگان کرده بودند.

زرتشت (پیامبر توحیدی ایرانیان) روزگاری در این دیار به اشاعه و تبلیغ آیین خویش پرداخت و اهالی هتئومنت (هیرمند) آیین یکتاپرستی او را پذیرفتند و از نخستین پیشگامان کیش یکتاپرستی شدند. بنابر کتاب مقدس ایرانیان، در بخش وندیداد، سیستان یازدهمین کشور و سرزمین با نزهت و پر برکتی است که خداوند آن را به بهترین وجهی بیافرید. پس از گذشت چند هزاره که اهریمن گجستک در آن مرز و بوم فساد و تباهی و جادویی ایجاد کند سوشیانسآخرین منجی کیش زرتشتی از دریاچه کانسویه (هامون) به پا خواهد خواست و چهره اهریمنی بیگانگان و غاصبان را از صفحه آن خواهد زدود. (2)

سیستان در تاریخ پر فراز و نشیب خود جایگاه تولد و افول تمدن‌ها و شهرهای بزرگ و باشکوهی چون شهر سوخته، دهانه غلامان، کوه خواجه، رام شهرستان، کرکوک، زرنک... بوده است، چنان که شهر سوخته با وسعتی حدود 150 هکتار از اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان هزاره سوم استمرار داشت. این شهر یکی از نخستین شهرهای متمدن پیش از تاریخ در خاورمیانه و جهان محسوب می‌گردد.

سیستان در گذر زمان نام‌ها و عناوین گوناگونی داشته است. این نام‌ها و عناوین برگرفته از معانی اقلیم محل یا القاب اقوام مهاجم بدان جاست. قدیمی‌ترین نامی که تا کنون از سیستان می‌شناسیم هتئومنت است که در اوستا به کرات از آن یاد شده است. پس از آن در کتیبه بیستون به درنگیان برمی‌خوریم که ((داریوش شاه می‌گوید این است کشورهایی که به لطف اهورامزدا به من رسیده است و من در این کشورها پادشاه هستم: ایران، عیلام، بابل، آشور، مصر (کشورهای) در کنار دریا، لیدی، ایونی، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، درنگیان (زرنگ = سیستان)، آریا، خوارزم، باکتربا...)). (3)

در تاریخ هرودوت از این سرزمین با نام سرنگن یاد شده و در کتاب استرابون درنگیانا و در کتاب ایزیدور خاراکسی آنابن و درنگیانا آمده است. (4) وجه تسمیه درنگیانا یا زرنکه هخامنشی در بیشتر آثار محققین و ادیبان پارسی یکی است ((اصل آن در اوستا Zaryayal و زریه Zareh به معنای دریا و هامون می‌باشد. در پهلوی دریای آمده Drayap که جزء اول آن Dray)) ((از Drayah پارسی باستان گرفته شد. برونوف می‌گوید در زند دریاچه را زرایو Zarayoy و زرانگه Zarangh گویند و کلمه زرنکا که به قولی زرنگی‌ها اطلاق می‌شد نیز مأخوذ از همین کلمه زرانگه است. پس زریا و زرایو و زرانگه که در اوستا به معنی دریاست و دریه به همین معنا در فرس قدیم (زبان دور هخامنشی) و دریای در پهلوی و دریا به زبان امروزی دری همگی یکی است و مراد از آن دریای زره می‌باشد که نام شهر زرنگ هم از آن گرفته شده است)). (5)

مؤلف ناشناخته تاریخ سیستان در مورد وجه تسمیه زرنگ چنین نوشته است ((اما زرنگ به آن گفتند که بیشتر آبادانی و رودها و کشتزارها زال زر ساخت، چنان که زال العتیق گویند اندر پیش زره و زال الحدیث که معرب کرده اند، آن زال کهن است و زال نو و او را مردمان سیستان زورنگ خواندند، زیرا که موی او راست به زر کشیده مانستی)). (6) این نام تا قرن دوم پیش از میلاد بر ایالت و پایتخت این منطقه اطلاق می‌شد تا این که در این سده اقوام جنگجوی شمالی، سکاها به علل سیاسی یا تغییر اوضاع اقلیمی به منطقه هجوم آوردند و بومیان آن را مطیع خویش ساختند. از این زمان نام قوم تازه وارد نام زرنکه باستان را گرفت.

سکستان نیز مانند زرنکه دارای تشابهات اسمی گوناگونی در فرهنگ‌های مختلف بوده که در این جا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: سگ، سگستان، سکه، سکستان، ساکا، سگزستان، سجزستان، سیت، سیوستان و غیره. در مورد وجه تسمیه سکستان یا سیوستان روایات مختلف است. همان‌گونه که ذکر شد پاره‌ای از اندیشمندان

نام سیستان را برگرفته از قوم مهاجم سیت می دانند که بر منطقه تسلط یافتند. علی اصغر مصطفوی به نقل از پروفیسور بیلی در مورد وجه تسمیه آن نوشته است ((این کلمه به معنای مردان است و از ریشه ساك Sak)) به مفهوم نیرومند بودن - چیره دست است و در ریگ ودا، کتاب دینی برهمنان، آن را همچنان لقب مردان به کار برده که موید فوق است)). (7) مولف تاریخ سیستان واژه سیستان را چنین معنا کرده است ((و سیو مرد را گفتندی به آن روزگار و سیستان به آن گویند که همیشه آن جا مردان مرد باشند و مردی مرد باید تا آنجا بگذرد)). (8)

در زمان پادشاهان پارتی و ساسانی، سکستان یکی از ایالات بسیار مهم ایران به شمار می رفت. در این روزگار چندین شهر و دژ بزرگ در سیستان بنا گردید. کوه خواجه، قلعه سام، رام شهرستان، قلعه تپه، کرکو و زرنگ تعدادی از این شهرها هستند که امروزه آنها را می شناسیم. دودمان سورن یکی از خانواده های نجیب و اشرافی ساسانیان مالک بخش بزرگی از اراضی سیستان بود. این خانواده به تبع دیگر خانواده های اشرافی ساسانی که در شهرهای با شکوه و بزرگی همچون به اردشیر، بیشاپور، استخر، تیسفون، گنده شاپور، شیزر... می زیستند شهرهای بزرگی در سیستان بنا نهادند تا مناسب شای و مقام پادشاهی آنان باشد. در این شهرها ((وجه هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلم ها تخصیص داده شده بود. برای زیبا ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب کوشش می شد... خوزستان و سیستان در میان ایالاتی که از توسعه بسیار شهر سازی متمتع شدند مقام اول را دارا بودند)). (9)

بنای زرنگ

نویسنده گمنامی در رساله کوچکی به نام شهرستان های ایران که يك متن پهلوی است از بنیان شهرهای ایران نام برده است. وی از زرنگ چنین یاد کرده است ((شهرستان زرنگ را نخست افراسیاب گجسته (ملعون) تورانی ساخت. او آتش پیروزگر کرگوگ بدان جا نشانید. او منوچهر را به پذیرش خوارگر فرستاد و سپندارمذ (فرشته موکل زمین) را به زنی خواست و سپندارمذ به زمین (با او) بیامیخت. او شهرستان را ویران کرد و آتش را بیفگرد و سپس کیخسرو پسر سیاوش شهرستان را دوباره ساخت و آتش کرگوگ را دوباره برپا کرد و اردشیر پسر پاپک شهرستان را به پایان رسانید)). (10) در این متن به طور آشکار از شهر دیگری نام برده شده که قبل از زرنگ نقش مرکزیت سیستان را داشته است.

شهرستان یا رام شهرستان در بسیاری از روایات مورخین و جغرافیا نویسان شهری با شکوه ذکر شده است. این شهر در ابتدای حکومت ساسانیان شهری عظیم به شمار می رفت ((و گویند کی رود سیستان برین شارستان می رفت، مگر بندی کی آن را سوکن خوانند گسسته شد و از این شهر آب بیفتاد. مردم رام شهرستان از آن جا برخاستند و زرنج را بنا کردند)). (11) فایر سرویس (Fairservis)) تاریخ بنای شهر زرنگ را حدود قرن ششم میلادی در زمان حکومت خسرو اول ذکر کرده است)). (12)

نویسنده تاریخ سیستان که مهمترین مرجع ما در بیان سیمای زرنگ است درباره بنا کردن شهر نگاشته است ((و بنا کردن سیستان آن روز بود که گرشاسب دانان جهان را گرد کرده بود که من شهری بنا خواهم کرد به این روزگار که ضحاک همه جهان همی ویران کند و آزادگان جهان همی کشد و از جهان به جادویی همی بر کند تا مردمان عالم را سامه ای باشد که او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد. اما چنان خواهم که نیکو نگاه کنید و از هفت و چهار و دوازده بنگرید و به وقتی ابتدا کنید که سعد باشد، بی هیچ نحس، چنان که دیگرگاه بماند، چندانی که حد امکان باشد، هر چند که جهان و هر چه اندر اوست بر گذر است و همه به آخر ناچیز گردد. ایشان بر فرمان او بسیار درنگ و روزگار کردند تا وقتی نگاه کردند و گفتند که اکنون بنا کن. او ابتدا به دست خویش پی افکند، پس حکم کردند که تا چهار هزار سال شمسی این شهر بماند)). (13)

ملك شاه حسين سيستانى (نويسنده عصر صفوى) كه خود اهل اين ديار است در كتاب احيا الملوك كه در واقع مكمّل تاريخ سيستان مى باشد بنيان شهر زرنگ را به گرشاسب نسبت داده است. (14) اسدى توسى از سخن سرايان سده پنجم قمرى از رفتن گرشاسب به سيستان و ساختن شهر آن دو شعر زيبا دارد كه پاره اى از يكي در اين جا بيان مى گردد:

سپهبد گرفت از پدر پند ياد
وز آنجا سوي سيستان رفت شاد
اسيران كه از كابل آورده بود
به يك جا يگه گردشان كرده بود
بفرمود خون همه ريختن
وزيشان گل باره انگيختن
يكي نيمه بد كرده ديوار شهر
دگر نيمه كردند از آن گل دو بهر
از آن خون بريگ اندرون خاست مار
كرا آن گزیدی بکردی فكار
چون آن شهر پردخت و باره بساخت
برو پنج در آهنين بر نشاخت...

گرچه سخن شاعر درباره ساختن گل از خون اسيران كابل غلو مى نمايد اما مى توان پاره اى از اوصاف زرنگ را در اشعار او دريافت. گویا گرشاسب حاكم و گو سيستان در ساخت اين شهر از مهندسين و معماران بى شمار كه هر يك از سرزمين دوردستى همچون روم و هند آمده بودند استفاده كرده است. با وجود اين زرنگ سيمای يك شهر ايرانى - اسلامى داشت، باره اى گلين، ارك يا دژى سر به فلک كشيده، خندقى عريض و عميق، پنج در آهنين و بند باد از خصوصيات بارز شهر زرنگ در شعر اسدى توسى است. (15)

شهر زرنگ

زرنگ نخستين پايتخت ايران پس از هجوم و تسلط اعراب عنوان زرنج يافت. از اين رو زرنج معرب زرنگ است. اين شهر با شكوه در دشت حاصلخيز سيستان و در نزديكى رودخانه هيرمند كه در اوستا از آن به نام هئتومنت ياد شده قرار داشت ((اين شهر در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سى و دو درجه قرار داشت)). (16) زرنگ نيز مانند ساير شهرهاى ايران اسلامى داراى سه قسمت عمده بود. در مركز شهر، ارك يا كهن دژ قرار داشت كه قلب تپنده شهر به حساب مى آمد. شارستان فضايى بود كه قسمت مركزى و اصلى شهر را با حصارى بلند در ميان مى گرفت و جا يگاه طبقه ممتاز مانند اشرافيان و زمينداران بزرگ بود. دور تا دور شارستان را ريبض با شعاع سه كيلومتر و باره اى بلند و گلين احاطه مى كرد كه صاحبان حرف در آن سكونت داشتند. هر دو حصار زرنگ (بيرونى و اندرونى) از گل ساخته شده بود، زيرا در اين سرزمين به حكم آن كه كوه و معدنى وجود نداشت از سنگ و گچ بهره كافي نمى بردند. با وجود اين، حصارها بسيار قطور و مرتفع و مستحكم بود و هيچ نيروى نمى توانست به آسانى در آن رخنه كند مگر اين كه كسانى از داخل خيانت كنند و راه نفوذ دشمن به درون شهر را باز گذارند. گویا هر يك از باره هاى بين دروازه ها نام مخصوصى داشت، چنان كه در كتاب تاريخ سيستان در جاهاى مختلفى از اين حصارها ياد شده است. هنگامى كه طغرل سلجوقى به سيستان حمله ور شد شهر را با گرفتن حصارهاى آن در دست گرفت. مولف تاريخ سيستان حمله وى را چنين شرح داده است:

((و جنگ آغاز کرد با حصار مارحویه و دیگر روز، چاشتگاه را، حصار را بستند و صد و هفتاد مرد را از آن حصار بکشت و زنان را ایمن کرد و پیش وی کس فرستادند و همان روز به رندن آمد و رود رزق و حصارهای آن بستند و جمله مرد کشته شد و زنان اسیر گرفتند و بعضی بیرون گذاشتند و دیگر روز به حصار مهربان و براون رفتند و بستند)). (17)

از دیگر حصارهای زرنگ می توان به حصار کمر و کده عمری اشاره نمود.

حصار بیرونی شهر را پارگینی (خندق) عمیق و عریض همچون کمربندی در میان گرفته بود تا نیروی دشمن نتواند به آسانی بر حصارها دست یابد. از آن جایی که شهر در محلی گود و پست واقع شده بود و از سوی دیگر زمین آن زه بسیار داشت آب از درون خندق می جوشید و هیچ گاه خشک نمی شد. علاوه بر این، آب های جاری دیگری نیز به پارگین می ریخت. ابن حوقل می گوید ((خندقی استوار پیرامون آن است و این خندق آب دارد که از خود آن برمیآید و نیز آب های جاری دیگر نیز در آن می ریزد)). (18) خندق علاوه بر این که وسیله تدافعی نیکویی در مقابل دشمنان به شمار می رفت آب زاید بستر شهر را جذب می نمود و در خشکی آن بسیار موثر بود. فاضلاب شهر نیز به پارگین می ریخت، زیرا در این شهر به علت بالا بودن آب های زیر زمینی حفر چاه فاضلاب دشوار بود. دور تا دور خندق را نی های بلندی پوشانده بود. آب تقریباً راکد خندق و نی های اطراف آن در تابستان های گرم و سوزان سیستان از پشه خصوصاً پشه مالاریا بیداد می کرد و منشأ بسیاری از بیمارها بود.

حصار بیرونی (حصار ربض) سیزده دروازه بزرگ چوبین داشت. تقریباً تمام جغرافیا نویسان و مورخین با اندک اختلافی در نام ها از این دروازه ها یاد کرده اند. اصطخری در مسالك و ممالك دروازه ها را چنین ذکر کرده است: ((و بر ربض سیزده دروازه است: یکی دروازه میناکی سوی پارس رود و دیگر دروازه گرگان و سدیگر دروازه شیرک در شناراق و پنجم دروازه شعیب و ششم در نوخیک، هفتم در کان، هشتم در نیشک، نهم در کرکویه، دهم در استریس، یازدهم در غنجره، دوازدهم دروازه بارستان، سیزدهم در زنگیان)). (19)

یکی از دروازه های مهم ربض که اصطخری آن را کان نامیده، احتمالاً دروازه آکار بود که تن عمار خارجی را در آن آویختند. در سال 251 قمری بین یعقوب لیث صفار و عمار خارجی جنگ درگرفت. عمار در این جنگ کشته شد و پس از آن ((سر عمار را به شهر آوردند و به در طعام بر باره نهادند و تن او به در آکار نگوئسار بیاویختند)). (20)

دروازه دیگری که اصطخری از آن به نام زنگیان یاد کرده باید همان دروازه رودگران باشد که یعقوب لیث و حامد سرناوک به حرب محمد بن ابراهیم قوسی از آن بیرون شدند. (21) از دروازه دیگری به نام حلواگران نیز یاد شده که در جریان حمله محمود غزنوی به آتش کشیده شد. حصار درونی یا شارستان پنج دروازه آهنین داشت.

اصطخری جغرافیانگار سده چهارم قمری که نوشته های او مرجع بسیاری از کتب جغرافیایی ادوار بعد است پنج دروازه آهنین شارستان را چنین نام برده است: ((یکی در آهنین و دیگری دروازه کهن و از این هر دو دروازه، راه پارس برخیزد و سیم در کرکویه بر راه خراسان و چهارم در نیشک سوی بست بیرون شود و پنجم دروازه طعام به روستاها بیرون شود و این در از همه آبادان تر است و همه دروازه ها درهای آهنین دارد)). (22) دو دروازه نو و کهنه که به دروازه های پارس معروف بودند در سمت غرب قرار داشتند. دروازه کرکویه در سمت شمال یا شمال غرب، دروازه نیشک در شرق و دروازه طعام که پر رفت و آمدترین و مهم ترین دروازه شارستان به شمار می رفت در سمت جنوب واقع شده بود. اهالی زرنگ پس از گذر از دروازه طعام و ربض شهر به کشتزارها، باغ ها و نخلستان ها گام می نهادند. در این منطقه روستاهای مهمی چون ((سوسکن، سکوکس، ملکان، کرسواد، برنک، ادوراس، کوبین، دریاورد، دیار و...)) بر سر راه آنان قرار داشت. (23) در واقع ((سگستان از آبادی مانند صفحه نقاشی شده بود و گویی همه یک روستا بودند ولی شهرک کم داشت)). (24)

بناهای شهر زرنگ را می توان در چهار گروه جای داد، نخست اماکن مذهبی مانند مسجد و آتشگاه و کلیسا و مدارس علمیه که نزد تمام طبقات شهر از احترام و جایگاه والایی برخوردار بودند و همه فرق در مراسم ها و مناسک مذهبی به دور از هر اختلافی در آن جا گرد میآمدند. بناهای دولتی مانند قصرها و دارالاماره ها و زندان و

پادگان های نظامی در مرتبه دوم جای دارند. در گروه سوم می توان از بناهای عمومی همچون بیمارستان ها و بازارها و کافه ها و کاروانسراها نام برد. کوبها و سراها در گروه چهارم قرار دارند که بیشتر بناهای مردم شهر را تشکیل می داد.

پیش از ورود اعراب به سیستان، مردم این دیار کیش زرتشتی داشتند و جایگاه عبادت آنان آتشگاه بود. از شواهد و قرائن موجود در تواریخ و سفرنامه ها چنین برمی آید که در این شهر آتشگاه های ممتازی وجود داشته است. به احتمال قوی پس از این که ربیع بن زیاد در سال سی ام قمری بر شهر تسلط یافت دستور تخریب آتشگاه ها را صادر نمود یا این که آنها را به مسجد تبدیل کرد.

از نخستین مسجدی که در شهر زرنگ نام برده شده و اطلاعاتی از آن در دست است مسجد آدینه می باشد. مولف تاریخ سیستان بانی مسجد آدینه را عبد الرحمن بن سمره معرفی کرده است. ((مسجد آدینه سیستان را عبدالرحمن بن سمره بنا کرد (احتمالا سال 39 هجرت) و محراب آن حسن بصری نهاد)). (25) و در جای دیگر می نویسد ((مصلا به در پارس او عبدالله بن ابی برده ابن موسای اشعری در زمان خلافت هشام ابن عبدالملك - بنا کرد)). (26) تاریخی که برای این دوره می توان تعیین نمود سال های 120 - 111 قمری می باشد. ملك شاه حسین سیستانی روایت نخست را در تاسیس مسجد جامع بیان نموده است. (27) مسجد آدینه در شارستان و نزدیک دروازه پارس قرار داشت. مقابل مسجد دو حوض بزرگ ساخته بودند که آب آنها پس از ورود بدان ها به خانه های شهر می رفت. (28) نمازگزاران با آب گوارا و جاری این دو حوض وضو می ساختند. مسجد آدینه دارای دو آتشگاه (مناره) بلند بود که یکی از آن دو در زمان احداث بنا و دیگری در زمان یعقوب لیث صفاری ساخته شده بود. این مناره که رویه آن را مس کشیده بودند. (29) در زیر آفتاب درخشان سیستان از مسافتی دور نمایان بود و در پرتو انوار خورشید چون طلا می درخشید. ابن حوقل در گزارشی آورده است که در سال 359 قمری گرد بادی مسجد جامع شهر را در زیر شن فرو برد و تقریبا حومه شهر را احاطه کرد. (30)

از اماکن مذهبی دیگری که در شهر زرنگ نام برده شده کلیسای زرنگ است. زمانی که سلطان محمود غزنوی به شهر یورش برد سربازان وی ((مسجد آدینه غارت کردند و علوی خباز را کشتند اندر در مسجد آدینه و اندر کلیسا ترسا کشتند)). (31)

شاهان صفاری در پایتخت خود اقدام به ساخت قصرهایی نمودند تا نخست در خور شان شاهی آنان باشد و دیگر این که به حکام عباسی که در قصرهای الوان بغداد می زیستند دهان کجی کرده باشند. کوشک یعقوبی با شکوه ترین کاخ زرنگ بود که در جنوب غربی شهر میان دروازه پارس و دروازه طعام قرار داشت. (32) قصر عمر و لیث برادر و جانشین یعقوب نیز در همین مکان واقع بود. کوشک یعقوبی علاوه بر این که کاخ مسکونی شاه صفاری محسوب می گشت دارالاماره وی نیز به حساب می آمد. یعقوب در این کاخ طرح سفرهای جنگی خود را با سرهنگان در میان می گذاشت و با آنان به شور می پرداخت. وی نقشه آزادی سرزمین ایران از چنگال اهریمنی عباسیان را با همفکران خویش در همین کاخ پی ریزی کرد و آن را سر لوحه اهداف خود قرار داد. در مقابل کوشک یعقوب، خضرا یا میدانی قرار داشت که هر از چند گاه يك بار ((بر خضرای کوشک یعقوبی نشستنی تنها، تا هر که را شغلی بودی به پای خضرا رفتی و سخن خویش بی حجاب با او بگفتی)). (33)

مولف تاریخ سیستان از عدالت و شهامت و رعیت پروری یعقوب خاطره خوشایندی نقل می کند که با هر گونه ظلم و جور و فساد و تباهی در ستیز بود و خود پیشگام این امور بود. در یکی از این روزها که یعقوب بر آن خضرا نشست به کوی سینک مردی را دید که زانوی ماتم در بغل گرفته است. یعقوب اندیشید که باید او را غمی بزرگ باشد. پس حاجبی را فرستاد تا آن مرد را به نزد او آوردند. یعقوب علت را پرسید. مرد گفت: یکی از سرهنگان تو هر شب یا يك شب در میان بدون اجازه به خانه من می آید و در حق دختر من ظلم روا می دارد. یعقوب به او گفت: به خانه برگرد و هر وقت آن سرهنگ به خانه تو آمد به پای خضرا بیا، در این جا مردی با سپر و شمشیر

منتظر تو است. آن مرد رفت و فردای آن شب سرهنگ به خانه او آمد. مرد بی درنگ به پای خضرا آمد و در آن جا عیاری را با سپر و شمشیر منتظر دید. سپس آن دو به خانه مرد رفتند و عیار با شمشیر خود سرهنگ را به دو نیم کرد. سپس فرمود: چراغ روشن کن و آب و نان بیاور. مرد چراغ روشن کرد، ناگاه یعقوب را مقابل خود دید. یعقوب گفت: آن گاه که غمت را دریافتم با خدای خود عهد کردم تا آن را مرتفع نسازم روزه خواهم بود. سپس به مرد گفت: جنازه را داخل پارگین بینداز و دیگر روز منادا کرد هر که می خواهد سزای ناحفاظان بیند به لب خندق رود. (34)

حسین یزدانیان مولف زندگانی یعقوب لیث صفار دستگاه حکومتی وی را چنین توصیف کرده که ((یعقوب برای فر و شکوه دستگاه خود به ویژه برای برابری با دربار خلافت و برای برابری با کارگزاران آنها دست به کارهایی می زد. دستور داده بود دو هزار مرد کاری برگزینند و به هر يك از هزار تن نخست، چماق زرین و به هزار تن دیگر چماقی سیمین بدهند. آنان موظف بودند چماق ها را بر دوش گذارده در عیدها و جشن ها و روزهای رسمی در دو صف برابر هم در کنار منبر او بایستند تا فرستادگان یا کسانی که به دیدار او می آیند دستگاه یعقوب را کمتر از دستگاه خلافت به حساب نیاورند)). (35)

ابن حوقل از يك دارالاماره قدیمی در پشت مسجد جامع گزارش می دهد که پس از چندی به رض میان دروازه طعام و دروازه فارس انتقال یافت. (36) احتمال دارد این دارالاماره متعلق به عمرو دومین پادشاه صفاری بوده باشد. از دیگر قصرها و عمارات با شکوه زرنگ می توان از كوشك خلفی، سرای طاهر، قصر بوالحسنی، و قصر ملك نصیر الدین محمد نام برد.

زرنگ علاوه بر این که جمعیت کثیری را در خود جای داده بود از اطراف و اکناف مملکت نیز تجار و بازرگانان و مسافران و عیاران و سپاهیان در آن جا گرد آمده بودند. بدیهی است که در چنین شهر پرجمعیتی که دلیری و گردنکشی از خصوصیات بارز مردان آن بود و با شمشیرهای آخته در خیابان ها و کوچه ها گام برمی داشتند هر آن اتفاقات و حوادث ناگواری رخ می داد، از این رو برای تنبیه خاطیان ((زندان بزرگی در شارستان، نزدیک مسجد جامع ساخته بودند)). (37) در همین زندان بود که آخرین حکمران عرب (درهم بن نصر) را محبوس کردند و سیستانیان پس از استقلال یعقوب را در سال 247 قمری به پادشاهی برگزیدند.

دارالضرب زرنگ و خزانه آن در شارستان قرار داشت. مهمترین خزانه ها از آن عمروبن لیث بود. این خزانه ها که به ارك شهرت داشت میان باب کرکویه و نیشک به فرمان عمرو تاسیس گردیدند و انباشته از ثروت های کلانی بودند که در جریان تصرف ولایات و شهرهای مختلف ایران به زرنگ انتقال داده بودند. عباس پرویز خزائن عمرو لیث را چهار ارك می داند ((یکی مخصوص مهمات لشکری و دو دیگر خزینه مال صدقات مربوط به جیره سپاهیان و سه دیگر خزینه مال خاص، مخصوص دستگاه امارت و مصارف خود عمرو و خزینه عمومی جهت عمال و حکام)). (38)

بناهای عمومی زرنگ نیز در خور تعمق و بررسی است. بازار مهمترین مرکز تجاری و محل داد و ستد ساکنین شهر یا کسبه و تجار بود که علاوه بر تأمین مایحتاج روزانه، محصولات خویش مانند پارچه های ابریشمی و زبلو و فرش و خرما و انگوزه را به فروش می رساندند. بازارهای داخل شهر پیرامون مسجد جامع قرار داشت و بسیار آباد بود.

بازارهای رض از جمله بازار عمرو که به دستور وی ساخته شد نیز بسیار آباد بود. عایدی هزار درهمی روزانه این بازار صرف مسجد جامع و بیمارستان شهر و مسجد حرام می شد. بازار شهر از دروازه فارس تا دروازه مینا پیوسته بود و طول آن به نیم فرسخ می رسید. (39) تاریخ سیستان علاوه بر بازار عمرو از بازارهای دیگر مانند بازار سراجان و بازار نو و بازار در طعام نام برده است. (40) از محل بیمارستان و کاروانسرا و حمام شهر شواهدی در دست نیست، اما از قرائن پیداست که چنین تاسیساتی در شهر بزرگی مانند زرنگ وجود داشته است. عمرو لیث علاقه زیادی به ایجاد ابنیه و کاروانسرا و رباط جهت آسایش مسافری داشت. بعضی از مورخین می گویند عمرو در دوران امارت خویش هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و مناره احداث کرد و پل های فراوان در نقاط مختلف قلمرو حکومتی

خود ساخت. (41)

شهر زرنگ دارای محلات و کوچه‌های مختلفی بود. این کوچه‌ها و محلات به وسیله خیابان و کوچه به یکدیگر متصل می‌گردیدند. احتمالاً هر کوی متعلق به قشر خاصی از اصناف و طبقات اجتماعی بود که بر حسب موقعیت شغلی و اجتماعی که داشتند کوی و سرای آنها در منطقه ویژه‌ای از شارستان و ریض قرار داشت. از سوی دیگر فرم و گستردگی منازل مسکونی آنان ارتباط مستقیمی با درآمد و موقعیت اجتماعی افراد داشت. در تاریخ سیستان از کوچه‌های مختلف این شهر نام برده شده که تعدادی از آنها بدین قرارند: کوی سینک، کوی عبدالله حفص مقابل دروازه پارس، کوی زنان، کوی رخ، کوی فراه، محله کلاشیر، حوربندان، گاشن، کوی میار و کوی کوشه.

خانه‌های اهالی شهر به موازات یکدیگر در دو سوی کوچه‌ها و خیابان‌ها رو به جنوب قرار داشت. دلیل این امر آن بود که بادها 120 روزه سیستان از شمال غرب می‌وزند. هم‌اکنون نیز ساکنان این منطقه در ورودی منازل خود را پشت به باد می‌سازند. بناهای شهر زرنگ عموماً از گل و خشت بود و سقف آنها را طاق می‌زدند. دلیل عدم استفاده از چوب را جغرافیا نگاران رطوبت موجود در منطقه دانسته‌اند که چوب را فاسد می‌کند و موریانه در آن راه می‌یابد. (42) با این حال گل و خشت بهترین نوع مصالح در ساخت بناهای مناطق کویری است، زیرا چنین خانه‌هایی مانع نفوذ گرما به اندرون می‌شوند و محیط خانه را قابل تحمل می‌سازند. خانه‌ها و سراهای با اهمیتی که در حوادث مختلف تاریخ سیستان در شهر زرنگ از آنها نام برده شده بدین قرارند:

((خانه براون و خانه شهرزادی به رندن و خانه نیش سر رندن)) (43) ((سرای ابراهیم قوسی و سرای حمدان یحیا که او را کلوك گفتندی)) (44) خانه سرنوك، ((سرای بوالحسینی، سرای بایوسفی، سرای ارتاشی در شارستان مقابل آب بزبان، سرای ابو جعفر قوسی، سرای امام فاخر بن معاذ که این آخری در رمضان سال 421 توسط عیاران غارت شد و در آتش سوخت. همچنین سرای بهلول بن معن)) (45)

سیستم آب رسانی شهر زرنگ از نوع خاک و زمین شهر و امکانات موجود پیرامون آن تبعیت می‌کرد. شور بودن خاک و وجود زه حفر چاه را دشوار ساخته بود، زیرا آب این چاه‌ها اغلب شور و غیر قابل شرب بود و از سویی در مدت کوتاهی نشست می‌کرد و انباشته از خاک می‌گردید. بنابراین چنین شهر بزرگی نیازمند آب فراوانی بود که بتواند در تمام طول سال حوائج ساکنین آن را برآورده سازد. بنابر نوشته‌های جغرافیانگاران رود هیرمند در دست چپ شهر و در نزدیکی آن قرار داشت. چنین رودخانه عظیم و پر آبی می‌توانست نقش موثری در ایجاد و بقای زرنگ داشته باشد، از این رو شعبات کوچک و بزرگی چه به طور مصنوعی و چه به طور طبیعی در دشت حاصلخیز سیستان جریان داشت. یکی از این شعبات سنارود بود که از مقابل زرنگ می‌گذشت. اهالی زرنگ چند جوی کوچک و بزرگ از سنارود به داخل شهر کشیده بودند. سه رشته از این انهار از سه محل داخل شهر می‌شد ((از جمله آنها چشمه‌ای است که از دروازه قدیم و نیز چشمه دیگر از دروازه جدید و سومی از دروازه طعام وارد می‌شود و مجموع آنها می‌تواند آسیابی را بگرداند. خانه‌های شهر و ریض دارای آب جاری و باغ است و در ریض نیز چشمه‌هایی است که از همین چشمه‌های داخل شهر منشعب می‌شود)) (46)

آب این انهار پس از جریان در کوچه‌های ریض به دو حوض بزرگ مقابل مسجد آدینه در شارستان می‌ریخت. سپس این آب در انهار کوچه‌های شارستان به جریان می‌افتاد. انهار جاری در شهر، کوچه‌های زیبا و سرسبزی را به وجود آورده بود و مسافری در گرمای تابستان می‌توانستند لختی در سایه خنک بیدهای کنار انهار بیاسایند. گویا هر يك از این انهار نامی داشت، چنان‌که نهر داخل شارستان به آب بزبان معروف بود و دو نهر دیگر به آب دیوانه و رود زرق. (47) اهالی شهر جوهای کوچکی را از این انهار به داخل سراهای خود کشیده بودند تا ضمن برآوردن احتیاجات خویش باغ‌ها و جالی‌ها را نیز سیراب سازند. یکی از باغ‌های زرنگ باغ میمون بود که در شارستان قرار داشت و جایگاه امیران و بزرگان شهر بود.

از دیگر آثار زرنگ می‌توان به مناره کهن اشاره نمود. این مناره جایگاهی برای دادخواهی مردم شهر بود و تا داد

خود نمی گرفتند اجتماع خود را به هم نمی زدند. احتمالاً این مناره جایگاه يك آتشگاه قدیمی بود که قبل از اسلام از حرمت و کرامت والایی برخوردار بود و پس از آمدن اسلام نیز همچنان عزت خود را به عنوان يك مکان مقدس حفظ کرده و به صورت جایگاهی برای دادخواهی مظلومان درآمده بود.

((سیستان مرکز مار و مردان گردن فراز پیشگام، خردمند، زیرک، فقیه حافظ، باهوش، با ادب، سخن ور، ماهر در هندسه و حکمت بود)). (48) تقریباً تمام جغرافیانگاران از کثرت مار در این شهر سخن گفته اند. یاقوت در معجم البلدان از ابن الفقیه نقل کرده که ((در هنگام گشایش سجستان به دست عرب ها مردمان آن جا می گفتند نباید خاریشت ها را کشت و نه آنها را راند، زیرا آنها مارها را می کشند. سجستان پر است از مار، در هر خانه آن دیار يك خاریشت نگاه می دارند)). (49) اسدی توسی مارهای زرنگ را نتیجه خون کابلیان می داند که در گل بناهای شهر سرشته شده است.

از آن خون به ریگ اندرون خاست مار
کرا آن گزیدی بکردی فکار

اگر به گفته هرودوت مصر بخشش نیل است، سیستان نیز بخشش رود هیرمند بود. (50) یاقوت می گوید که هزار ریزابه به این رود می ریختند و هزار نهر از آن جدا می کردند. این انهار باعث آبادانی دشت سیستان، افزایش جمعیت و بنای دیه های فراوان می گردید. در اطراف زرنگ روستاهای آباد و پرجمعیتی مانند کوبین و زنبوک و فره و درهند و قرنین و کواربواز و کزه و سنج و باب الطعام و کروادکن و نه الطاق (51) نقش موثری در حیات و اقتصاد شهر داشتند. در این روستاها باغ های پهناوری وجود داشت که عمده محصولات آنها خرما و انار و انگور بود. علاوه بر باغداری، صیفی کاری نیز در کنار محصولات استراتژیک مانند جو و گندم و ارزن رواج داشت. از آثار مهم و قابل توجهی که می توان در کنار این روستاها و حاشیه زرنگ نام برد آسیاب بادی و چرخ باد بود.

جابه جایی دو توده هوای سرد هندوکش و هوای گرم مناطق کویری ایران باعث به وجود آمدن بادهای محلی 120 روزه سیستان می گردد. این بادهای که جهت آنها شمال غربی - جنوب شرقی است از اواسط اردیبهشت تا اواخر شهریور پیوسته و سخت می وزند. مردم سیستان با علم مهندسی دریافتند که از این انرژی رایگان می توان به بهترین نحو استفاده نمود. از این رو در اطراف زرنگ و سایر نواحی سیستان مبادرت به ساخت آسیاب بادی و چرخ باد کردند که این نوع آسیاب مخصوص این بلاد بود. البته آسیاب بادی و چرخ باد فقط در تابستان و آن هم هنگام وزش باد مورد استفاده قرار می گرفت و در زمان های دیگر استفاده ای نداشت. ملک شاه حسین سیستانی درباره چرخ باد می گوید ((بعضی محال چرخ بر سر چاه آب دایر ساخته اند و به شکل آسیاب باد تعبیه کرده اند که آسیا می گردد و آب از چاه بیرون می آید و زراعت می نماید)). (52)

چارلز ادوارد بیت در سفرنامه خراسان و سیستان که تا زمان وی نیز آسیاب های بادی سیستان دایر بود درباره ساختمان آنها گفته ((ساختمان این آسیاب ها بدین ترتیب است که يك ستون به طور قائم قرار می گیرد و دو دیوار آن را در جهات جانبی مهار می کنند. به ترتیبی که فضای رو به جنوب آن باز و دو سوم فضای رو به شمال آن بسته است. از بالای ستون و وسط آن يك تیر عرضی عبور می کند، ستون در پایین از سنگ های آسیاب عبور کرده و در جایی که برای آن تعبیه شده است قرار می گیرد. سنگ آسیاب بالایی توسط گوه هایی به ستون متصل می شود و همراه با آن به چرخش در می آید، حال آن که سنگ زیرین در تمام مدت ثابت و بدون حرکت می ماند. ارتفاع ستون به شش متر می رسد و در بالا پره هایی که توسط نی و تیرهای افقی ساخته شده اند به آن متصل اند، از محفظه ای که رو به شمال باز است باد به پره ها می خورد و آن را به گردش می آورد)). (53)

گورستان زرنگ تلی بود که به آن ((تل مهاجران)) می گفتند. (54) احتمالاً این تل در خارج از شهر قرار داشت و قبل از اسلام، اجساد را مطابق دین کهن ایرانی بر بالای آن می نهادند. همچنین ((بیرون شهر سیستان موضعی بود که در قدیم الایام شهر آن جا بود. نام آن موضع حشوی بود و در شب (تمام مردم) سیستان و اهل سیف آن جا جمع شدند و بامداد خروج کردند و ملک شمس الدین را با هژده پسر شهید کردند و ملک تاج الدین حرب را به تخت نشانند)). (55)

علل تباهی و انهدام زرنگ

گرچه اصلی ترین عامل انهدام و تخریب زرنگ تهاجمات نظامی بود، اما عوامل طبیعی نیز در فرسایش آن بی تاثیر نبوده است. مهمترین عامل طبیعی مخرب شهر و بناهای آن بادهای پیوسته و سهمگین سیستان بود که مقادیر زیادی ریگ روان به سوی شهر می پراکند. بدی ریگ روان آن است که به محض برخورد با مانع در پشت آن انباشته می گردد تا به مرور آن را در خود بیوشاند. بدین ترتیب ریگ روان باعث می گردید ساختمان ها و کشتزارها در زیر آن مدفون یا این که به مرور زمان بر اثر فرسایش منهدم گردند، چنان که مسجد آدینه زرنگ در سال 359 قمری در زیر توده ای از همین شن و ریگ روان مدفون شد.

با وجود این که بادهای صد و بیست روزه فوایدی چون به حرکت در آوردن آسیاب و چرخ باد داشت و در تابستان از شدت گرمای هوا می کاست، اما در مقابل، مضرات آن جبران ناپذیر بود. اهالی زرنگ و به طور کلی سیستانیان در مقابل مضرات باد آرام نگرفتند و برای مقابله با آن تدابیر و حیل‌هایی اندیشیدند. اصطخری تدبیر این مردم در ساختن بند ریگ را چنین بیان نموده است:

((چون ریگ نزدیک شهر گرد آید مردم جمله جمع شوند و گرد بر گرد ریگ دیواری بسازند از چوب و خاشاک، بلندتر از ریگ و در بن دیوار، جاها باز گذارند کی باد درآید و ریگ را برمی دارد و به سر دیوار برون می برد، چندان که چشم کار می کند و جایی اندازد که ایشان را از آن زیان نبود)). (56)

هم اکنون نیز اهالی سیستان برای جلوگیری از عوارض این بادهای یا درخت می کارند یا با استفاده از نی های نیزار نوعی دیوارهای حفاظتی مخصوص که در محل ((تنگ نامیده می شود در مقابل جریان این ریگ ها به وجود می آورند که عمل بادشکن و در عین حال تثبیت ریگ روان را بر عهده دارد)). (57)

زرنگیان زرنگ و با تدبیر حتی از ریگ بادآورده نیز بهره می بردند. ملک شاه حسین سیستانی می گوید ((و اگر مردم سیستان ذخایر خود را از گندم و حبوبات (در ریگ) پنهان کنند در آن جا تا صد سال ضایع نشود و قماش ابریشم و سقرلاط و صوف در جوف آن ریگ ضایع نشود و آن ریگ چون بر زمین تلخ و شور افتد زمین خوب شود و تخم رویاند و آب هیرمند که بر روی آن ریگ می گذرد گوارا و خوشگوار می شود)). (58) نویسنده تاریخ سیستان نیز علاوه بر ذکر فواید فوق اضافه می کند که ((مردم کی بر آن جا خسید تندرست باشد و از فضل ریگ است که فرزند آدم را چون خرد باشد بر آن جا بدارند تا قوی گردد و اعضای وی درست باشد)). (59)

یکی دیگر از عوامل طبیعی فرسایش بناها و تاسیسات زرنگ سیل بود، چنان که چندین نوبت جریان سیل باعث گردید شهر برای چندین ماه در محاصره آب بماند. عظیم ترین سیل در سال 641 قمری شهر را فرا گرفت، چنان که در کناره خندق و حوالی شهر یک نیزه آب بود. این سیل حدود سه ماه طول کشید و در این مدت ساکنین زرنگ با کشتی به اطراف آمد و شد می کردند. بر اثر این سیل هشت مرد در خندق شهر غرق شدند. (60) در زمان سلطان مسعود نیز بند کندک شکسته شد و دروازه کرکو را آب برد.

حال که از عوامل طبیعی فرسایش زرنگ سخن به میان آمد بجاست پیش از آغاز مقوله تخریب عامل انسانی شهر، بلایایی را که بر سر شهر و مردم آن آمده نیز بازگو کنیم. در زمان ولایت عبدالله بن ابی برده (118 - 111ق)، حصین بن محمد قوسی (حدود 176ق) و در زمان عمرو بن عماره فقیه که مذهب سفیان ثوری به سیستان آورد زمین لرزه هایی این شهر را لرزاند، اما تاریخ سیستان هیچ گزارشی از تلفات و خسارات آن نداده است.

از دو خشکسالی و قحطی بزرگ که امراضی مانند وبا را نیز با خود به همراه داشت گزارش شده است. نخستین قحطی در سال 220 قمری اتفاق افتاد که در جریان آن، آب هیرمند خشک شد و بسیاری از تجار و بزرگان و خداوندان نعمت و مردم عادی جان باختند. (61) قحطی دیگری که همراه با وبا بود در سال 747 قمری اتفاق افتاد. در این سال تعداد کثیری از مردم تلف شدند و ملک قطب الدین حاکم وقت بر اثر وبا به جوار رحمت ایزدی پیوست. (62) در سال 562 قمری نیز چنان سرمایایی بر سیستان حاکم شد که تمام نخل ها یخ بست. (63) ثروت و موقعیت استراتژیک و شهرت سیستان باعث نابودی این سرزمین و پایتخت بزرگ آن زرنگ گردید. غزنویان و سلجوقیان و مغولان و تیموریان و افغانه نیروهایی بودند که از شرق و آسیای مرکزی همچون ادوار اسطوره ای بر این سرزمین تاختن گرفتند و آن را در زیر سم اسبان خود لگدکوب کردند و با آتش خشم و کین خود خاکستر نمودند. حملات مغول در چندین نوبت در سده هفتم قمری صورت گرفت. طی هر یک از این حملات صدمات جبران ناپذیری به شهر و ابنیه آن وارد آمد و تعداد کثیری سجزی و بلوچ و مجوسی به قتل رسیدند. اما سیستانیانی از پا نمی نشستند. آنان در مدت زمانی کوتاه مجدداً استقلال خود را به دست مآوردند و به ترمیم خرابی ها می پرداختند. پس از حمله مغولان دیری نپایید که تیمور سر از سیستان در آورد. وی ((در 764 قمری (1362 میلادی) به سرکردگی هزار سوار به سیستان وارد شد و اکثر قرآ و قصبات آن را به حیطة تصرف خود در آورد و عاقبه الامر یک دست و یک پای او تیر خورد و به مکران مراجعت نمود و در نتیجه همین ضربت و زخم پا به تیمور لنگ معروف شد)). (64)

تیمور که برای نقص عضو خویش، کینه و نفرتی عمیق از مردم سیستان به دل گرفته بود در آرزوی انتقام جویی بود تا این که پس از به هم رسانیدن قدرت با سپاه بی شماری همچون مور و ملخ بر سیستان فرود آمد و پس از تخریب شهرها و روستاها و کشتار مردمان آن، زرنگ را محاصره کرد. طی زد و خوردهایی که چندین نوبت بین طرفین رخ داد تعداد کثیری کشته شدند. قطب الدین امیر سیستان و تاج الدین سیستانی سردار و فرمانده کل قوا به منظور جلوگیری از کشتار مردم، هتک نوامیس و ویرانی شهر برای مذاکره با تیمور راهی اردوگاه او شدند. متأسفانه در این اثنا تعداد کثیری از مردم زرنگ بدون توجه به حضور حاکمشان نزد دشمن و بدون تدابیر جنگی لازم و بی اذن فرمانده قوا، ناگهان بر تیمور که در نزدیکی یکی از دروازه ها مشغول بررسی بود هجوم آوردند و اسب او را زخمی ساختند. تیمور از این حمله ناگهانی به شدت منقلب شد و دستور بازداشت حاکم سیستان و فرمانده او را صادر نمود و بلافاصله با لشکری انبوه از هر سو بر زرنگ یورش برد و پس از رخنه در حصار وارد شهر شد. در این جا بهتر است جریان ورود تیمور به داخل زرنگ و فسادهایش را از کتاب طفرنامه مولانا شرف الدین علی یزدی که در وصف تیمور و اعمالش نوشته شده دنبال کنیم:

((سپاه ظفر قرین به یک حمله دیگر به فصلی برآمده رخنه ها کردند و شهر را تسخیر کرده، حصار را بینداختند و اماکن و مساکن را خراب و ویران گردانیده، بقیه سپاهیان را که مانده بودند کار بساختند. حضرت صاحبقران چند روز توقف فرمود و به نقل اموال و خزاین شاهان فرمان داد.

ز مآواک دستان و سام سوار

شتر و ارها بر نهادند بار

ز دینار وز گوهر نا بسود
ز تخت وز گستردنی هر چه بود
ز زرینه و تاج های به زر
ز سیمینه و گوشوار و کمر
ز اسپان تازی به سیمین ستام
ز شمشیر هندی به زرین نیام
همان برده و بدرهای درم
ز مشک و ز کافور و هر بیش و کم

و هر چه در آن دیار بود از خزف تا گوهر شاهوار و از نفایس اجناس تا میخ در دیوار به تاراج بر رفت و برق غارت بر بیش و کم آن ولایت گرفته، خشک و تر در هم سوخت)). (65)

بدین گونه تیمور، چهره خون آشام تاریخ از سرها مناره ساخت و زرنگ پایتخت کهنسال سیستان و ایران را که نزدیک به هزار سال یا بیش از آن، نقش چشمگیری در استقلال و شکوفایی اقتصاد ایران داشت در شعله های کین خواهانه خود سوزاند و تبدیل به تلی کرد که امروزه تشخیص محل دقیق آن دشوار است.

این شهر که از قرن چهارم قمری به بعد کم کم نام ولایت سیستان را به خود گرفت و به شهر سیستان معروف شد دارای القاب و عناوین مشهوری بود، تعدادی از این عناوین عبارتند از ((دارالملک، دار الزهاد، دار الدوله، مدینه العذرا و دارالنصر و از بسیاری زاهدان سیستان را دارالزهاد می نویسند)). (66) شهر زرنگ را عذرا یعنی دوشیزه از آن جهت گفته اند که تسخیر آن بر هیچ کس میسر نبود و همانند دوشیزه دست نخورده باقی مانده بود. حتی محمود غزنوی نیز تا زمانی که خود مردم زرنگ برابر خلف عصیان نکرده بودند و محمود را در تسخیر شهر خویش یاری نکرده بودند از فتح آن عاجز بود. (67)

دارالملک سیستان شهر ثروت و تجارت بود و این ثروت، آزمندان و طمعکاران را از نواحی دور بدان جا می کشاند تا پس از تصرف شهر به ثروت آن دست یابند، چنان که ربیع بن زیاد پس از نبردی سخت و خونین موفق شد هزار جام زرین با يك هزار برده بی گناه از سیستان به عربستان بفرستد. از سال 30 - 33 قمری ربیع و ابن سمره متجاوز از چهل هزار برده نابالغ و میلیون ها پول نقد و مقدار زیادی از امتعه خاص سیستانی را از سیستان خارج کردند. (68) این شخص (ربیع) مدت دو سال ولایتدار سیستان بود و در این سال ها سکه هایی از گونه سکه های ساسانی - عربی در سیستان (زرنگ) ضرب نمود. (69) ابن سمره نیز که پس از ربیع حاکم سیستان شد ((در روز یکی از اعیاد پارسیان قصر مرزبان را محاصره کرد، مرزبان دو هزار هزار درهم (دو میلیون) و دو هزار برده بدو داد و زینهار خواست)). (70)

مردم سیستان و زرنگ سالیانه خراج هنگفتی به خلفای اموی و عباسی می پرداختند تا این که یعقوب لیث دست اعراب را از سیستان و قسمتی از ایران کوتاه نمود و به این خراج خواهی ها پایان بخشید. تاریخ سیستان گوشه ای از ثروت زرنگ را در زمان خلافت طاهر صفاری چنین بیان نموده است.

((و آن روز که طاهر را (طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث) بیعت کردند اندر ارگ جداگانه، به خزینه اندر، سی و شش بار هزار هزار درهم بود دون دینار و جواهر و خزینه ها پر بود و به قلعه اسپهبد و دیگر قلعه ها، همه گنج خانه

و خزینه بود)). (71)

مقادیر زیادی از این ثروت سرشار از راه تجارت به دست مآمد. سیستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود که در مسیر شاهراه های ارتباطی بین شرق و غرب قرار داشت از اهمیت فرهنگی و نظامی و تجاری زیادی در دوران های مختلف برخوردار بود. (72) کاروان های تجاری از خراسان و یزد و کرمان و فارس و سیراف و تیس به سوی سیستان روانه می شدند و پس از توقف کوتاهی در زرنگ به سوی هند و نواحی شرق رهسپار می شدند. اجناسی که از سیستان به سایر مناطق صادر می شد ((فروش های خاص سیستانی به نام جامه های طبری و زیلو، مقادیر زیادی زنبیل و طناب بود که از الیاف نخل ها ساخته می شد. علاوه بر اینها، غله و خرما و انگور و انگوزه (انگژد) و زعفران و میوه خشک و ماهی پخته و صابون و کرباس در معرض فروش قرار می گرفت)). (73) فروش این اقلام در ثروت و بهبود شرایط زندگی سیستانیان خصوصا اهالی زرنگ نقش چشمگیری داشت.

موقعیت جغرافیایی زرنگ

سیستان کلکسیونری از آثار دوره های مختلف مانند پیش از تاریخ و دوران تاریخی و دوران اسلامی است. در بین این مجموعه غنی ترین آثار از آن دوران اسلامی خصوصا زمانی است که زرنگ پایتخت ایران و دارالحکومه سیستان شد. در این دوره، شهرها و شهرک ها و روستاهای آباد و پرجمعیتی در سیستان شکل گرفت، چنان که سرتاسر این خطه پوشیده از آبادی بود. آثار این آبادیها که هم اکنون در جای جای این دیار پهناور در زیر تل های شن و ماسه مدفون گردیده موید این گفته است. تعدادی از جهانگردان مسلمان که از سده سوم قمری به بعد سرزمین های اسلامی را با سختی ها و مشقات زیادی در می نوردیدند از جایگاه و خصوصیات این شهرها در سفرنامه ها گزارش داده اند. در قدیمی ترین نقشه هایی که از اصطخری و ابن حوقل به جای مانده، سیستان و شهرهای آن تا حدودی مشخص شده است. (74) (نقشه شماره 1)

در این نقشه زرنگ (زرنج) در سمت راست رودخانه ای قرار گرفته که پس از عبور از مقابل بست به سمت جنوب جریان دارد، آن گاه با يك چرخش نیم دایره به سوی شمال جریان یافته و سپس وارد بحیره زره شده است. در شمال زرنگ نهری دیده می شود که به رودخانه نخست می پیوندد. زرنگ در سمت چپ این نهر واقع شده است. پس از عبور از این رودخانه از طریق جاده مستقیمی به اسفزار و هرات می رفتند. در این نقشه زرنج و قلعه طاق در يك سمت رودخانه قرار دارند.

هنگامی که ربیع بن زیاد جالق (یکی از شهرهای سیستان) را به تصرف خود در آورد نشانی قصبه را خواست. اهالی محل نشانی قصبه را چنین دادند ((اینک راه، چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری، سنگریزه بینی، از آن جا خود قلعه و قصبه پیداست)). (75) با توجه به نشانی فوق احتمالا زرنگ در سمت راست هیرمند قرار داشته که سپاه ربیع برای رسیدن به قصبه باید از آن عبور می کرد، زیرا اگر شهر در سمت چپ هیرمند قرار می داشت در این صورت احتیاجی نبود که سپاه ربیع از رودخانه بگذرد (نقشه شماره 2).

ابوالفدی در کتاب تقویم البلدان درباره زرنگ نوشته ((هندمند (هیرمند) در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و دو درجه به سیستان می رسد و در آن جا به دریاچه زره می ریزد. وقتی هندمند از بست خارج شد تا به سجستان برسد چند رود از آن منشعب شود. از آن جمله است رود طعام و باسیرود و سنارود. سنارود در يك فرسخی زرنج به قصبه سجستان می گذرد)). (76)

مقدسی نیز در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم نگاشته است ((هیرمید (هیرمند) در يك مرحله زرنج شاخ شاخ شده (هر دو خوره را سیراب می کند). نهر طعام به روستاها سرازیر شده، به نیشک می رسد. سپس

نهر باشتروود از آن جدا شده (چند روستا را سیراب کرده، نهر دیگری به نام سنارود از آن جدا می شود) که بست و چند دیه دیگر را سیراب می کند)). (77)

در اکثر کتاب های جغرافیا نگاران، فاصله زرنگ تا شهرهای اطراف آن آمده است. بیان فاصله شهرها از یکدیگر می تواند حدود تقریبی آنها را برای ما مشخص سازد. در این کتب فاصله بین شهرها را بر حسب منزل یا مرحله سنجیده اند. هر مرحله یا منزل برابر سه فرسنگ است و هر فرسنگ معادل شش کیلومتر است.

((از سیستان به کرکویه يك منزل و از کرکویه به بستر چهار فرسخ است و این راه از پلی که زیاده آب های هیرمند از زیر آن جاری است می گذرد و از بستر تا جوین يك منزل و از آن جا تا بست يك منزل است... راه سیستان (زرنگ) به بست چنین است: از سیستان به زانبوق يك منزل و از آن جا تا شروزن (سرورن) که قریه ای آباد سلطانی است يك منزل... راه سیستان به کرمان و فارس چنین است: نخستین منزل از سیستان، خارون و دوم دارک است و از دارک تا برین يك منزل و از آن جا تا کاونیشك يك منزل و برین و کاونیشك رباطاند)). (78)

جی. پی. تیت مأمور سیاسی انگلیسی معتقد است که بر اساس نوشته های منہاج سراج، در عهد خلف بن احمد، دارالحکومه تغییر یافت. (79) اما وی نامی از شهر جدید و محل آن نبرده است. منہاج سراج در قرن هفتم قمری پس از دیدار از شهر سیستان نگاشته است ((در شهر سنه ثلاث عشر و ستمائه (613ق) به سجستان رسیدم. موضعی دیدم در جنوب شهر سجستان که آن را در طعام گویند، بیرون شهر که آن را ریگ گنجان گویند)). (80) نشانی های فوق در واقع همان نشانی هایی است که زرنگ قرن سوم قمری دارا بود.

ابوالفدی نویسنده قرن هشتم قمری (721) هنگامی که به توصیف زرنگ می پردازد از کتاب ابن حوقل (سده چهارم) نقل قول می کند (81) و این زمانی است که زرنگ هنوز به دست تیمور از بین نرفته بود. امیر بوری نیز زمانی که در سال 448 قمری به سیستان آمد به لب آب دیوانه رسید و سپس با سواران خود به باغ میمون رفت. (82) سپاه مغول نیز در سال 666 قمری پس از محاصره شهر پیمان صلحی با ملک نصیر الدین محمد بستند و سپس در دروازه طبق گران و خندق شهر جشنی آراستند. (83) احیا الملوك گزارش می دهد که يك سال بعد (667ق) ملک نصیر الدین محمد، طرح دارالملک انداخت و عمارات رفیع القدر بنا کرد و از مدارس و مساجد و بازار و حمام و دیگر بقاع خیر و ارگ را نیز بساخت. (84) اما روشن نیست که آیا دارالملک شهر جدیدی است یا این که در خود پایتخت چنین تاسیساتی را بنا کردند. امید است با بررسی ها و کاوش های باستان شناسی محل واقعی زرنگ یا جابه جایی احتمالی آن هر چه زودتر مشخص گردد.

پی نوشت ها:

1. عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
2. رضا مهر آفرین، سیستان در اوستا، فروهر، سال 34، مرداد و شهریور 1378، ص 15 - 18 و سال 34، مهر و آبان 1378، ص 3 - 4 و سال 34، آذر و دی 1378، ص 2 - 22 و سال 35، فروردین و اردیبهشت 1379، ص 15 - 16 و سال 35، خرداد و تیر 1379، ص 9 - 11.
3. م.آ. داندامایف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی اریاب، ص 343.
4. محمد جواد مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص 179.
5. محمد اعظم سیستانی، جغرافیای تاریخی زرنج، آریانا، سال 25، شماره سوم، جوزا و سرطان 1346، ص 9.
6. تاریخ سیستان، باز خوانی جعفر مدرس صادقی، ص 10.
7. علی اصغر مصطفوی، سرزمین موعود، ص 35.
8. تاریخ سیستان، ص 9.
9. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص 414.
10. صادق هدایت، شهرستان های ایران، مجله مهر، سال هفتم.
11. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار، ص 194.
12. Fairservis, Walter: *Archaeological studies in the Sistan*, vol. 48: Part, New York: 1961, P. 34.

13. تاریخ سیستان, ص 1 - 2.
14. ملك شاه حسين بن ملك غياث الدين سيستاني, احيا الملوك, به تصحيح منوچهر ستوده, ص 23.
15. حكيم ابونصر على بن احمد اسدي طوسي, گرشاسب نامه, به اهتمام حبيب يغمایی, ص 265.
16. ابوالفدا, تقويم البلدان, به كوشش عبدالمحمد آيتي, ص 80.
حمدالله مستوفی در نزهه القلوب طول و عرض زرنگ را چنین داده است:
سیستان ولایتی است طویل و عریض از اقلیم سیم, طولش از جزایر خالدات ضر و عرض از خط استوا لب ك)) (ص 142).
17. تاریخ سیستان, ص 211.
18. ابن حوقل, سفرنامه, ترجمه دکتر جعفر شعار, ص 151.
19. اصطخری, مسالك و ممالك, ص 192. برای تفاوت بعضی از اسامی نگاه کنید به ((ابن حوقل, سفرنامه, ص 151)).
20. تاریخ سیستان, ص 105.
21. همان, ص 100.
22. اصطخری, مسالك و ممالك, ص 192; ابن حوقل, سفرنامه, ص 151.
23. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی, احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم, ترجمه دکتر علینقی منزوی, ج 1, ص 446.
24. همان, ص 446.
25. تاریخ سیستان, ص 47.
26. همان.
27. ملك شاه حسين سيستاني, همان, ص 50.
29. ابن حوقل, سفرنامه, ص 151; اصطخری, مسالك و ممالك, ص 190 - 194.
30. مقدسی, همان, ص 445.
31. لسترنج, جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی, ترجمه محمود عرفان, ص 59 - 362.
32. تاریخ سیستان, ص 199.
33. اصطخری, مسالك و ممالك, ص 192; ابن حوقل, سفرنامه, ص 151 - 153.
34. تاریخ سیستان, ص 140.
35. همان.
36. حسين یزدانیان, زندگانی یعقوب لیث صفار, ص 78 - 88.
37. ابن حوقل, همان, ص 151 - 153.
38. همان.
39. عباس پرویز, قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران, ص 163.
40. ابن حوقل, سفرنامه, ص 151 - 153; لسترنج, جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی, ص 59 - 62.
41. محمد اعظم سیستانی, جغرافیای تاریخی زرنج, .
42. عباس پرویز, همان, ص 163.
43. ابن حوقل, سفرنامه, ص 152; لسترنج, جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی, ص 360; اصطخری, مسالك و ممالك, ص 192.
44. تاریخ سیستان, ص 211.

45. همان, ص 100.
46. محمد اعظم سیستانی, جغرافیای تاریخی زرنج (2), آریانا, سال 25, شماره چهارم, اسد و سنبله, 1346.
47. حدود العالم من المشرق الى المغرب, به کوشش دکتر منوچهر ستوده, ص 102.
48. تاریخ سیستان, ص 142.
49. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی, همان, ص 444.
50. ابراهیم پور داوود, فرهنگ ایران باستان, ص 213.
51. ادموند کلیفورد باسورث, تاریخ سیستان, ترجمه حسن انوشه, ص 71.
52. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی, همان, ص 71.
53. ملک شاه حسین سیستانی, احیا الملوك, ص 13; ابن حوقل, سفرنامه, ص 153.
54. چارلز ادوارد بیت, سفرنامه خراسان و سیستان, ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری, ص 71.
55. تاریخ سیستان, ص 55.
56. منہاج سراج جوزجانی, طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام, تصحیح و مقابله عبد الحی حبیبی, ج 1, ص 278 - 279.
57. اصطخری, مسالك و ممالك, ص 192 - 194; تاریخ سیستان, ص 6.
58. مهین محبوبی, سیستان جایی که دریا در آن آتش می گیرد, تلاش, شماره 15, 1347, ص 15 - 21.
59. ملک شاه حسین سیستانی, همان, ص 13.
60. تاریخ سیستان, همان, ص 60.
61. تاریخ سیستان, تصحیح ملک الشعرا بهار, ص 397 - 398.
62. تاریخ سیستان, همان, ص 93.
63. ملک شاه حسین سیستانی, همان, ص 95.
64. تاریخ سیستان, به تصحیح بهار, ص 391.
65. سرپرسی سایکس, سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران, ترجمه حسین سعادت نوری, ص 370.
66. مولانا شرف الدین علی یزدی, ظفرنامه, ص 61 - 70.
67. ملک شاه حسین سیستانی, همان, ص 8.
68. ایرج افشار سیستانی, زرنج پایتخت صفاریان, به کوشش محمد یوسف کیانی, پایتخت های ایران, ص 350.
69. محمد اعظم سیستانی, اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام, آریانا, سال 25, شماره دوم, حمل و ثور, 1346, ص 10 - 18.
70. ادموند کلیفورد باسورث, همان, ص 44.
71. احمد بن یحیی البلاذری, فتوح البلدان, ترجمه آذرتاش آذرنوش, ص 271.
72. تاریخ سیستان, همان, ص 135.
73. اومبرتو اسجراتو (سراتو), هیات باستان شناسی ایتالیایی در سیستان, ترجمه هومان خواجه نوری, سخن, دوره 14, شماره 6, دی 1342, ص 66 - 70.
74. محمد اعظم سیستانی, اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام, .
75. ابن حوقل, همان, ص 150.
76. تاریخ سیستان, ص 41 - 43.
77. ابوالفدا, همان, ص 80.

78. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان، ص 482.
79. ابن حوقل، همان، ص 159 - 160.
80. جی. پی. تیت، سیستان، ترجمه سید احمد موسوی، ج 1، ص 41.
81. منهاج سراج جوزجانی، همان، ص 281.
82. ابوالفدا، همان، ص 388 - 389.
83. تاریخ سیستان، به تصحیح بهار، ص 382.
84. ملك شاه حسين ابن ملك غياث الدين سيستاني، احيا الملوك، ص 81.
85. همان، ص 82.

منابع:

- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار (تهران، انتشارات امیرکبیر، 1366).
- ابوالفدا، تقویم البلدان، به کوشش عبدالمحمد آیتی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1349).
- اسجراتو (سراتو)، اومبرتو، هیات باستان شناسی ایتالیایی در سیستان، ترجمه هومان خواجه نوری (سخن، دوره 14، شماره 6، دی 1342).
- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، (تهران، چاپخانه بروخیم، 1317).
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347).
- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیرکبیر، 1370).
- البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، آذرتاش آذرنوش (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1346).
- پرویز، عباس، قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، 1351).
- پور داوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان (تهران، چاپخانه پاکتچی، 1326).
- تیت، جی. پی، سیستان، سید احمد موسوی، جلد 1 (تهران، اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، 1364).
- جوزجانی، منهج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی (تهران، دنیای کتاب، 1363).
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده (تهران، کتابخانه طهوری، 1362).
- داندامایف، م. آ، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1373).
- سایکس، سرپرسی، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری (تهران، کتابخانه ابن سینا، 1336).
- سیستانی، محمد اعظم، اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام (آریانا، سال 25، شماره 2، حمل و ثور 1346).
- سیستانی، محمد اعظم، جغرافیای تاریخی زرنج 1 و 2 (آریانا، سال 25، شماره 3، جوزا و سرطان 1346 و سال 25، شماره 4، اسد و سنبله 1346).
- سیستانی، ملک شاه حسین ابن ملک غیاث الدین، احیاء الملوك، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1945).
- کیانی، محمد یوسف، پایتختهای ایران (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1374).
- گیرشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1368).
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1373).
- محبوبی، مهین، سیستان جایی که دریا در آن آتش می گیرد (تلاش، شماره 15، 1347).
- مدرس صادقی، جعفر (بازخوانی) تاریخ سیستان، (تهران، نشر مرکز، 1373).
- مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان (تهران، دنیای کتاب، 1371).
- مصطفوی، علی اصغر، سرزمین موعود (تهران، چاپخانه ندا، 1361).
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، جلد 1 (تهران، کاویان، 1361).
- ملک الشعراء، بهار (تصحیح) تاریخ سیستان، (تهران، موسسه خاور، 1314).

- مهرآفرین, رضا, سیستان در اوستا (فروهر, سال 34, مرداد و شهریور 1378 و مهر و آبان 1378 و دی 1378 و سال 35, فروردین و اردیبهشت 1379 و خرداد و تیر 1379).
- هدایت, صادق, شهرستانهای ایران (مجله مهر, سال هفتم).
- یزدانیان, حسین, زندگانی یعقوب لیث صفار (تهران, انتشارات توس, 2536).
- یزدی, مولانا شرف الدین علی, ظفرنامه (تهران, امیرکبیر, 1336).
- بیت, چارلز ادوارد, سفرنامه خراسان و سیستان, ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری (تهران, انتشارات یزدان, 1365).

- Fairervis, Walter, *Archaeological studies in the Sistan, Part 1*, New York, 1961.